

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۱۶

مکاشفه ۱۱ معبد و دو شاهد

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیو متیوسون در حال تدریس در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه شانزدهم در مورد مکاشفه ۱۱، معبد و دو شاهد است.

در مکاشفه ۱۱، گفتیم که نویسنده از دو تصویر متفاوت استفاده می‌کند، و سوال این است که این تصاویر چه چیزی را به تصویر می‌کشند و به چه چیزی اشاره دارند و همچنین رابطه بین این دو تصویر چیست.

اولین موردی که معرفی کردیم، تصویر یک معبد و معبدی بود که به یوحنا در دو آیه اول فصل ۱۱ گفته می‌شود آن را اندازه‌گیری کند. و سپس بخش عمده‌ای از بقیه فصل ۱۱ تحت سلطه روایت دو شاهد است که بیرون می‌روند و شهادت می‌دهند و در پایان روز، یک هیولا از هاویه برمی‌خیزد، آنها را می‌کشد و پس از آن، آنها زنده می‌شوند و تبرئه می‌شوند. فصل ۱۱ با دمیده شدن شیپور هفتم که از شیپور ششم در فصل ۹ جدا شده بود، به پایان می‌رسد. حال، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که کمی بیشتر به آن دو تصویر نگاه کنم.

در مکاشفه ۱۱، آیات ۱ و ۲، با اولین تصویر آشنا می‌شویم که تصویر یا نماد یک معبد است. باز هم، اولین سوالی که باید به آن فکر کنیم این است که پرسیم این چه معنایی می‌تواند داشته باشد، که البته یک سوال نیست، بلکه اولین اصلی است که باید به آن پی ببریم. نقطه شروع، درک این است که این احتمالاً نمادی از چیزی است که بارها و بارها دیده‌ایم، که در کتاب مکاشفه نیز همین‌طور است.

بنابراین سوال این است که این معبد نماد چیست؟ چه چیزی را نشان می‌دهد؟ آیا به یک معبد واقعی اشاره دارد یا نوعی ساختار فیزیکی یا چیز دیگری؟ گزینه‌های مختلفی برای درک این موضوع وجود داشته است. نقطه شروع این است که متوجه شویم یوحنا احتمالاً در تصویر اندازه‌گیری یک معبد از پیشینه عهد عتیق الهام گرفته است. به عنوان مثال، فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ حزقیال، متنی مهم است که بعداً بر رویای خود یوحنا در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ تأثیر می‌گذارد، جایی که یوحنا رویای معبد جدید اورشلیم را می‌بیند.

همانطور که خواهیم دید، تصویر معبد در مورد شهر اورشلیم به کار می‌رود و آن شهر اندازه‌گیری می‌شود. این انگیزه و تأثیر خود را از حزقیال ۴۰ تا ۴۸ دارد، جایی که نویسنده یا پیشگو، حزقیال، به گشت و گذار می‌رود و در واقع می‌بیند که معبد اندازه‌گیری شده است. و بنابراین این موضوع در اینجا مناسب است، جایی که اکنون به یوحنا گفته می‌شود که معبد خدا را اندازه‌گیری کند.

متن دیگری که احتمالاً بر آنچه در اینجا می‌گذرد تأثیر می‌گذارد، فصل ۲، ۱ تا ۵ کتاب زکریا است، که در آن به زکریا نیز اندازه‌گیری داده می‌شود و به او گفته می‌شود که اورشلیم را اندازه‌گیری کند. بنابراین تصویرسازی یوحنا در اینجا از مطالب آخرالزمانی الهام گرفته شده از حزقیال، از زکریا ۲، و اکنون به یوحنا گفته می‌شود که این معبد را اندازه‌گیری کند. بنابراین سوال این می‌شود که این معبد چیست؟ تعدادی پیشنهاد وجود داشته است، و مانند سایر مسائل تفسیر مکاشفه، نمی‌خواهم همه آنها را بررسی کنم.

اما اول از همه، یک گزینه رایج این بوده است که این اشاره به یک معبد آخرالزمانی بازسازی‌شده‌ی واقعی است، که اغلب با آن دیدگاه از مکاشفه مرتبط است که فصل‌های ۴ تا ۲۲ را در نظر می‌گیرد، که کل آن هنوز در آینده است، و به یک سناریوی آخرالزمانی آینده اشاره دارد که درست قبل از، در پایان تاریخ منتهی به، و سپس شامل رویدادهایی که پیرامون آمدن دوم عیسی مسیح رخ می‌دهد، اتفاق می‌افتد. بخشی از این

امر می‌تواند خواندن فصل ۱۱ باشد که یک معبد بازسازی‌شده‌ی واقعی را در تحقق متونی مانند حزقیال ۴۰ تا ۴۸ پیش‌بینی می‌کند. برداشت رایج دیگر از این موضوع این است که این به معبد، معبد واقعی در قرن اول که بعداً در ۷۰ میلادی ویران شد، اشاره دارد.

بنابراین این دیدگاه با دیدگاهی از مکاشفه مرتبط است که در آن تقریباً تمام مکاشفه در فصل‌های ۴ تا ۲۲ تمام وقایع، آنچه را که در قرن اول در جریان بود، توصیف می‌کند، صرفاً دیدگاه قرن اول که به عنوان دیدگاه پرتریست شناخته می‌شود. ما کمی در مورد آن قبلاً صحبت کردیم. و بنابراین معبدی که در اینجا توصیف می‌شود، در واقع معبد فیزیکی واقعی است که در قرن اول میلادی قبل از تخریب آن در سال ۷۰ میلادی وجود داشته است.

و این دیدگاه با دیدگاهی از مکاشفه مرتبط است که در واقع تقریباً در اواسط دهه ۶۰ میلادی نوشته شده است. دیدگاه دیگر در مورد معبد در اینجا این است که آن را به صورت مجازی‌تر در نظر بگیریم؛ یعنی معبد در اینجا نماد قوم خدا است، اما همچنان اشاره‌ای به معبد آینده‌ای است که قوم آینده خدا هستند، و تصویر معبد را به صورت مجازی یا نمادین به خود قوم خدا ارجاع می‌دهد. دیدگاه دیگر، دیدگاه چهارم که من با آن موافق هستم، این است که معبد در اینجا در واقع استعاره‌ای برای کلیسا، قوم خدا، است، اما احتمالاً نه تنها به قرن اول میلادی اشاره دارد، نه منحصر به یک معبد آینده، بلکه احتمالاً به سادگی به کلیسا در وجودش از قرن اول میلادی اشاره دارد، بلکه به کلیسا در وجودش تا آمدن دوم مسیح یا تا زمانی که مسیح برای تکمیل تاریخ بازگردد، که همان چیزی است که بعداً در مهر هفتم در فصل ۱۱ اتفاق می‌افتد.

بنابراین من معبد را در اینجا استعاره‌ای از قوم خدا می‌دانم، یا به عبارت دیگر، در سراسر مکاشفه، منظور قوم خدا، قوم جدید خدا، کلیسای متشکل از یهودیان و غیریهودیان است. به عبارت دیگر، بارها و بارها دیده‌ایم که یوحنا اغلب از تصاویر عهد عتیق برای اشاره به اسرائیل استفاده کرده و اکنون آن را برای قوم جدید خدا، کلیسا، به کار برده است. در جای دیگری از عهد جدید، دیده‌ایم که نویسندگان عهد جدید می‌توانند تصاویر معبد را از عهد عتیق گرفته و اکنون آن را برای قوم جدید خدا به کار ببرند.

بنابراین، برای مثال، پولس می‌تواند بگوید که کلیسا هست، و می‌تواند در اول قرن‌تین ۳، خوانندگان خود را خطاب قرار دهد، زیرا شما معبد هستید. آیا نمی‌دانید که شما معبد خدا هستید؟ در افسسیان فصل ۲، در آیات ۲۰ و ۲۲، او کلیسا را به عنوان معبدی توصیف می‌کند که بر پایه‌های رسولان و انبیا ساخته شده است، عیسی سنگ بنای معبد است و معبد در حال رشد است تا به یک خانه مقدس تبدیل شود که در آن خدا توسط روح القدس خود با استفاده از زبان معبد عهد عتیق زندگی می‌کند. و حتی در فصل ۳ در آیه ۱۲ مکاشفه به یکی از کلیساهای یوحنا وعده می‌دهد که اگر آنها پیروز شوند، ستونی در معبد خدا خواهند شد. بنابراین، نه تنها در عهد جدید، بلکه حتی در مکاشفه، یوحنا تصاویر معبد و تصاویر فیزیکی معبد را از عهد عتیق گرفته است و اکنون آن را در کلیسا یا در خود قوم خدا تحقق یافته می‌بیند.

بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که منظور از معبد در اینجا، در فصل ۱۱، آیات ۱ و ۲، معبدی واقعی نیست، چه در قرن اول، معبدی که وجود داشته، و چه در آینده که معبدی واقعی بازسازی شده باشد، بلکه باید به صورت نمادین به عنوان اشاره‌ای به قوم خدا به عنوان معبد، به عنوان محل سکونت خدا درک شود. و در اینجا احتمالاً به قوم خدا به عنوان معبدی در وجودشان اشاره دارد که از قرن اول شروع می‌شود، و به خوانندگان خود یوحنا اشاره دارد، اما تا کل دوره زمانی، تا آمدن دوم مسیح، هر زمان که او برای تکمیل تاریخ می‌آید، ادامه می‌یابد. جالب اینجاست که این برای یوحنا چیز جدیدی نیست.

برای مثال، جامعه قومران و طومارهای دریای مرده اغلب تصاویر دنیوی عهد عتیق را گرفته و آن را در مورد جامعه خود به کار می‌بردند. آنها جامعه خود را معبد خدا می‌دانستند. آنها اعضای خود را سنگ بنای معبد می‌دانستند.

با این حال، تفاوت اصلی این بود که به نظر می‌رسید جامعه‌ی قومران خود را معبد خدا می‌دانست؛ آن جامعه‌ی کنار دریای مرده نیز خود را معبد خدا می‌دانست، زیرا فکر می‌کردند معبد اورشلیم مرتد و شیطانی است و معبد واقعی نیست. اما حتی جامعه‌ی قومران نیز همچنان انتظار بازسازی معبد در آینده را داشتند در حالی که به نظر می‌رسد یوحنا می‌گوید دلیل اینکه این جامعه معبد خداست این است که خود عیسی مسیح معبد واقعی است.

عیسی مسیح تحقق واقعی معبد خدا است و بنابراین، کسانی که به مسیح تعلق دارند نیز معبد را تشکیل می‌دهند. و بنابراین خواهیم دید که وقتی به فصل ۲۱ می‌رسیم، یوحنا معبدی نمی‌بیند، نه به این دلیل که فکر می‌کرد معبد اصلی شیطانی است، بلکه یوحنا معبد فیزیکی در اورشلیم جدید نمی‌بیند زیرا خود بره معبد است و خود قوم خدا نیز معبد هستند. بنابراین اکنون یوحنا قوم خدا را به عنوان یک معبد می‌بیند و به او گفته می‌شود که آنها را اندازه بگیرد، اما جالب اینجاست که در اینجا فقط به او گفته شده است که بخشی از معبد را اندازه بگیرد.

بخشی که او آن را صحن، صحن بیرونی می‌نامد، نباید اندازه‌گیری شود و در عوض باید به غیریهودیان داده شود تا به مدت ۴۲ ماه پایمال شوند. و سوال این است که این اندازه‌گیری برای چیست؟ چرا به او گفته شده است که معبد را اندازه‌گیری کند؟ و دوم اینکه، چرا بخشی از معبد اندازه‌گیری نشده و به غیریهودیان داده نشده است تا به مدت ۴۲ ماه پایمال شوند؟ اول از همه، به نظر می‌رسد عمل اندازه‌گیری در اینجا به مالکیت و حفاظت اشاره دارد و دلالت بر آن دارد. بنابراین این واقعیت که بسیار شبیه به چیزی است که مثلاً در فصل ۲ زکریا یافت می‌شود، عمل اندازه‌گیری

بنابراین اندازه‌گیری معبد، معبدی که نماد قوم خداست، نشان‌دهنده‌ی حفاظت و حراست از قوم خداست در طول این مدت، تمام آنچه در این مَهرها و این شیپورها اتفاق می‌افتد این است که اکنون قوم خدا محافظت و حراست می‌شوند. توجه داشته باشید که او نه تنها معبد، بلکه قربانگاه و کسانی را که در آن عبادت می‌کنند نیز اندازه‌گیری می‌کند.

احتمالاً، نباید این را خیلی تحت‌اللفظی در نظر بگیریم، انگار که سه چیز متفاوت وجود دارد. یک معبد وجود دارد، و سپس یک محراب، و سپس افرادی که در آن عبادت می‌کنند، یا اینکه اینها سه نوع مختلف از مؤمنان یا افراد درون کلیسا هستند. اما باز هم، نویسنده صرفاً از توصیفات دقیقی از معبد و محراب و کسانی که در آن عبادت می‌کنند، استفاده می‌کند.

روی هم رفته، این به معنای به تصویر کشیدن عناصر متمایز درون معبد نیست، اما روی هم رفته، نماد قوم خدا به عنوان معبدی است که اکنون اندازه‌گیری می‌شوند و نشان دهنده حفظ و حراست از آنهاست. حال سوال این است که چرا صحن محراب معبد مستثنی شده است؟ ظاهراً اندازه‌گیری و محافظت نشده است، اما اکنون بیرون انداخته شده و در معرض ملت‌ها قرار گرفته و پایمال می‌شود. دو توضیح ممکن وجود دارد.

یکی از آنها این است که محرابی که اندازه‌گیری نشده است، نمادی از اعضای بی‌ایمان کلیسا است. به یاد داشته باشید که در فصل‌های دو و سه، تنها دو کلیسا وفادار بودند و به همین دلیل مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. اکثر کلیساها چنان مصمم به سازش بودند و یک کلیسا چنان از خود راضی بود که بسیاری از آنها ارزیابی بسیار منفی دریافت کردند.

چند تا از کلیساها افرادی داشتند که وفادار بودند، اما برخی دیگر نبودند و معلمانی را که می‌گفتند مصالحه اشکالی ندارد، تحمل می‌کردند. بنابراین، یک احتمال این است که بخشی از معبد که اندازه‌گیری و محافظت

می‌شود، کلیساهای وفادار از فصل دوم و اعضای وفادار کلیساها از فصل‌های دوم و سوم باشد. بخشی از معبد که به بیرون پرتاب می‌شود، نمایانگر اعضای بی‌وفا و سازشکار کلیساها خواهد بود.

یک احتمال دیگر که فکر می‌کنم ممکن است کمی بهتر با آنچه در ادامه فصل ۱۱ می‌بینیم و آنچه تاکنون دیده‌ایم، مطابقت داشته باشد، این است که این اندازه‌گیری بخشی از معبد، اما بدون احتساب صحن، محراب، نشان می‌دهد که این کلیسا از دو دیدگاه متفاوت دیده می‌شود. این اندازه‌گیری معبد، قلب معبد قدس‌الاقداص و محل سکونت خدا، جایی که محراب قرار دارد، است. این نشان می‌دهد که کلیسا از نظر معنوی محافظت شده است، همانطور که توسط خدا نگهداری و حفظ شده است، در حالی که هنوز در معرض آزار و اذیت ملت‌ها و به دست امپراتوری روم قرار دارد.

بنابراین، این واقعیت که بخشی از معبد حفظ و محافظت می‌شود، نشان می‌دهد که کلیسا توسط خداوند حفظ و از نظر معنوی محافظت می‌شود، اما این واقعیت که بخشی از آن برای لگدمال شدن بیرون انداخته می‌شود، به کلیسا از این منظر نگاه می‌کند که هنوز مورد آزار و اذیت قرار خواهد گرفت. کلیسا همچنان در معرض رنج و آزار و اذیت از سوی ملت و امپراتوری روم، و برخی از آنها حتی تا سر حد مرگ، قرار خواهد گرفت. باز هم، به نظر من، این با توجه به بقیه مکاشفه، که در آن مقدسین به تصویر کشیده شده‌اند منطقی است.

برای مثال، در فصل ۷، آنها به عنوان مهر و موم شده و محافظت شده توسط خدا به تصویر کشیده شده‌اند، اما هنوز مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ که در ادامه می‌آیند، همان تصویر از کلیسا را خواهیم دید که محافظت شده اما همچنان در معرض آزار و اذیت شیطان، وحش و امپراتوری روم قرار دارد. حال، مدت زمانی که کلیسا مجاز به تحمل آزار و اذیت است، که شاید دوباره با اندازه‌گیری نشدن صحن بیرونی و لگدمال شدن توسط ملت‌ها نمادین شده است، یک دوره ۴۲ ماهه است.

اگر حساب کنید، متوجه می‌شوید که ۴۲ ماه، روش دیگری برای گفتن سه سال و نیم است، آن زمان زمان‌ها و نصف زمان که از کتاب دانیال آمده و در مکاشفه فصل ۱۲ و آیه ۱۴ آمده است. شما آن زبان زمان، زمان‌ها و نصف زمان را در دانیال، مثلاً فصل ۷ و آیه ۲۵، فصل ۹ و آیه ۲۷، و فصل ۱۲ و آیه ۷ دانیال پیدا می‌کنید. و می‌توانید خودتان آن متون را جستجو کنید، اما احتمالاً از همین جاست که یوحنا مفهوم سه سال و نیم یا به معنای واقعی کلمه زمان، زمان‌ها و سپس نصف زمان، سه سال و نیم را دریافت می‌کند.

امیدوارم تا الان متوجه شده باشید که این ۴۲ ماه، مانند سایر اعدادی که در مکاشفه و سایر نامگذاری‌های زمانی دیده‌ایم، نباید به معنای تحت‌اللفظی کلمه در نظر گرفته شوند. این یک دوره زمانی تحت‌اللفظی نیست که قرار باشد در تقویم شمارش شود تا بتوانید هر روز را علامت بزنید تا دقیقاً به ۴۲ ماه برسید. و همانطور که گفتیم، ۴۲ ماه تقریباً برابر با سه سال و نیم است.

در عوض، باز هم، استفاده نویسنده از عدد ۴۲ نه به معنای تحت‌اللفظی، بلکه به معنای اشاره و تفسیر ویژگی و معنای زمانی است که کلیسا در آن آزار و اذیت خواهد دید. و من به شما پیشنهاد می‌کنم که در یک لحظه خواهیم دید که احتمالاً منظور از ۴۲ ماه، کل موجودیت کلیسا است. بنابراین، در قرن اول، کلیساها باید خود را در این دوره ۴۲ ماهه درک می‌کردند.

اما ایده این نیست که بعد از ۴۲ ماه، کارشان تمام شده است. اما ۴۲ ماه، نه به معنای واقعی کلمه، بلکه به صورت نمادین مانند سایر اعداد، برای تفسیر، توضیح و توصیف ماهیت وجود کلیسا تا زمان بازگشت مسیح در نظر گرفته شده است. حال، یوحنا عدد ۴۰ را از کجا آورده است؟ عدد ۴۰ نقش کلیدی در عهد عتیق دارد.

برای مثال، خدمت الیاس. و بعداً خواهیم دید که در ادامه فصل ۱۱، الیاس به عنوان هویت یکی از دو شاهد ایفای نقش می‌کند. بنابراین برای مثال، خدمت الیاس در اول پادشاهان ۱۷ و ۱۸، به ویژه بعداً در عهد جدید.

برای مثال، یعقوب ۵:۱۷ را بخوانید، جایی که الیاس یکی از سه سال و نیم دیده می‌شود. اما همچنین در اعداد ۳۳، می‌بینیم که سرگردانی اسرائیل در بیابان در ۴۰ اردوگاه در اعداد ۳۳ رخ داده است. بنابراین، این نشان می‌دهد که عدد ۴۰ هم به ایده داوری و هم به آزمایش اشاره دارد.

بنابراین، ۴۲ ماه نشان می‌دهد که کلیسا اکنون در حال آزمایش است. این زمان، زمان آزمایش است. اما در فصل ۱۲، آیه ۱۴ مکشفه، خواهیم دید که عدد ۴۰ به حفاظت نیز اشاره دارد.

بنابراین آنچه عدد ۴۲ می‌گوید، به ویژه با یادآوری متون عهد عتیق است، و نحوه استفاده مکشفه از آن به این صورت است که ۴۲ به جای اینکه به معنای یک دوره زمانی تحت‌اللفظی باشد، به معنای تفسیر ماهیت وجود کلیسا به عنوان یک دوره حفاظت، در عین حال یک دوره آزمایش، حتی داوری بر قوم خدا است. بنابراین یوحنا با این تصویر از اندازه‌گیری معبد، چیزی در مورد ماهیت وجود کلیسا به ما گفته است. کلیسا به عنوان معبد خدا، به عنوان سکونتگاه خدا، به عنوان مکانی که خدا با قوم خود در آن ساکن است، به عنوان یک معبد در جهان، حفظ خواهد شد.

با این حال، در همان زمان، از دست روم و از دست جهان از طریق آزار و اذیت رنج خواهد برد. بنابراین ماهیت وجود کلیسا، زمان حفظ و نگهداری است، اما در عین حال زمان آزمایش و رنج نیز می‌باشد. تصویر بعدی، که از آیه ۳ شروع می‌شود، تصویر بعدی است که یوحنا از آن استفاده می‌کند، سپس دو شاهد است.

و ما می‌خواهیم دوباره این سوال را بپرسیم که این دو شاهد چه کسانی هستند؟ و چه کاری انجام می‌دهند؟ و چه زمانی این کار را انجام می‌دهند؟ اول از همه، در آیه ۳ به ما گفته شده است که آنها ۱۲۶۰ روز شهادت می‌دهند. این احتمالاً بر اساس یا نسخه‌ای از ۱۲۹۰ روز دانیال در فصل ۱۲، آیه ۱۱ کتاب دانیال است. و سپس عدد ۱۲۶۰ یوحنا ممکن است نشان‌دهنده‌ی یک تفسیر کلی‌تر از ۳۰ ماه، در واقع ماه‌های ۳۰ روزه باشد.

اما ۱۲۶۰ روز تقریباً معادل ۴۲ ماه یا سه سال و نیم است. بنابراین، فکر می‌کنم یوحنا بسته به آنچه می‌خواهد بگوید یا بسته به اینکه چگونه می‌خواهد دوره وجود کلیسا را توصیف کند، از این اعداد به جای یکدیگر، سه سال و نیم، ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ روز استفاده می‌کند. بنابراین، به عبارت دیگر، فکر می‌کنم ۱۲۶۰ روز، ۴۲ ماه و سه سال و نیم، همگی روش‌های نمادینی برای اشاره به دقیقاً همان دوره زمانی هستند.

وجود کلیسا از قرن اول میلادی آغاز شد و تا ظهور مجدد مسیح ادامه یافت. و البته، یوحنا هیچ تصویری نداشت که این کلیسا ۲۰۰۰ سال دوام بیاورد. او صرفاً وجود کلیسا را به عنوان وجودی برای آزمایش و حفظ آن تا زمان بازگشت مسیح درک می‌کند.

حال، به نظر من، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که یوحنا قصد داشته باشد ما هر یک از این اعداد را با هم جمع کنیم تا به یک دوره هفت ساله مصیبت برسیم. در برخی از تفاسیر الهیاتی کتاب مکشفه، یا در برخی از محافل الهیاتی، مکشفه به عنوان تصویری از یک دوره هفت ساله مصیبت تعبیر می‌شود. این با اتصال به دانیال و بازگشت به ۷۰ هفته او به شماره یک رسید.

و من نمی‌خواهم به همه این‌ها پردازم. فکر می‌کنم بحث دانیال در مورد ۷۰ هفته در فصل نهم باشد. اما همچنین با جمع کردن دو دوره از این سه سال و نیم یا ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ روز، به هفت سال یا هفت سال مصیبت می‌رسیم.

اما باز هم، من هیچ مدرکی نمی‌بینم که نشان دهد یوحنا قصد داشته باشد ما هر یک از این دوره‌های زمانی را با هم جمع کنیم تا به یک دوره هفت ساله برسیم. در عوض، یوحنا به سادگی از دوره‌های زمانی مختلف استفاده می‌کند یا بین ۴۲ ماه، سه سال و نیم، ۱۲۶۰ روز عقب و جلو می‌رود تا همان دوره زمانی را توصیف کند. به عبارت دیگر، ما گفتیم که دوره زمانی، وجود کلیسا است که از قرن اول آغاز می‌شود و تا بازگشت عیسی مسیح برای پایان دادن به آن ادامه می‌یابد، که آن را در مهر شماره هفت خواهیم یافت.

اما بسته به اینکه یوحنا چه می‌خواهد بگوید و چگونه می‌خواهد مبارزه کلیسا و موجودیت آن را به تصویر بکشد، می‌تواند از این اعداد مختلف استفاده کند. برای مثال، همه آنها باید به صورت نمادین در نظر گرفته شوند. بنابراین، سوال این است که با استفاده از این نمادها چه معنایی به تصویر کشیده می‌شود؟ بنابراین یوحنا می‌تواند دوره وجود کلیسا را سه سال و نیم توصیف کند، سه سال و نیم که نشان دهنده چیزی شدید است، چیزی که نشان دهنده آزار و اذیت و رنج کلیسا است، اما دوام نخواهد داشت.

سه سال و نیم نصف عدد هفت است، هفت عدد کمال و تمامیت است. سه سال و نیم خیلی کمتر از آن است. بنابراین، می‌توان گفت که سه سال و نیم نشان می‌دهد که کلیسا مسیری پر فراز و نشیب را در پیش دارد.

این زمان آزمایش است. جفای شدید است، اما قطع خواهد شد. دوام نخواهد داشت.

و شما در مورد آن فکر می‌کنید، ایده زمان، زمان‌ها و نصف زمان. زمان، و سپس به زمان‌ها افزایش می‌یابد، اما درست همانطور که همه چیز رو به وخامت می‌رود، سپس فقط نصف زمان، زمان قطع می‌شود. بنابراین ایده این است که وجود کلیسا همراه با آزار و اذیت شدید خواهد بود، اما دوام نخواهد داشت.

قطع خواهد شد و از عدد کامل هفت کمتر است. با استفاده از اصطلاح ۴۲ ماه، یوحنا می‌تواند وجود کلیسا را در پرتو پیشینه عهد عتیق به عنوان زمان آزمایش، اما همچنین زمان محافظت، همانطور که برای اسرائیل در بیابان بود، به تصویر بکشد. با استفاده از ۱۲۶۰ روز، نویسنده می‌تواند دوره آزمایشی را که خود دانیال پیش‌بینی کرده بود، به یاد بیاورد و اکنون نشان می‌دهد که کلیسا وارد آن دوره شده است و کلیسا دوباره در حال تحقق بخشیدن به آنچه دانیال پیشگویی کرده بود، است.

بنابراین این رویداد چه زمانی رخ می‌دهد، یا این دوره ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ روز یا سه سال و نیم چه زمانی است؟ اینها صرفاً روش‌های مختلفی برای توصیف نمادین ویژگی کل دوره کلیسا هستند. باز هم، از دیدگاه ما، ما به سال بعد نگاه می‌کنیم، اما یوحنا بیشتر علاقه‌مند به توصیف ویژگی مبارزه کلیسا و وجود آن بود که ۲۰۰۰ منجر به آمدن دوم مسیح، هر زمان که اتفاق بیفتد، می‌شود. با این حال، وقتی به مکاشفه نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنم خواهیم دید که یوحنا پیشنهاد می‌کند که این دوره مصیبت، این دوره سه سال و نیم، ۴۲ ماه و روزه با مرگ عیسی مسیح آغاز می‌شود. ۱۲۶۰.

رنج خود عیسی مسیح و شهادت وفاداران‌اش تا سرحد مرگ، آغاز این دوره از مصیبت بود. و اکنون کلیسا اکنون پیروان او، در مواجهه با رنج و مرگ، در همان شهادت وفاداران‌ه شرکت می‌کنند. در واقع، برای فراتر رفتن از این، اگر کسی بخواهد متقاعد شود که این ویژگی، بقیه تاریخ کلیسا را نشان می‌دهد، فقط باید چیزی مانند کتاب شهادی فاکس و تعدادی دیگر از توصیفات حتی از آنچه در کلیسا در کشورهای جهان سوم

اتفاق می‌افتد و غیره را انتخاب کند تا ببیند که مسیحیان تا چه حد همچنان به خاطر ایمانشان رنج می‌برند و حتی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

چیزی که برای کسانی از ما که در مکان‌هایی زندگی می‌کنیم که هنوز از آزادی مذهبی قابل توجهی برخوردارند، بدون نگرانی از اینکه جان خود را فدای آن کنند، آموزنده است. حال، در فصل ۱۱، با شروع از آیه سوم این دوره ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ روز یا سه سال و نیم فعلی برای توصیف زمان این دو شاهد در نظر گرفته شده است. در ادامه فصل دوم، گفتیم که این دو شاهد و به عبارتی، دوران حرفه‌ای آنها در این دوره زمانی دو مرحله داشته است.

بخش اول آن این است که دو شاهد بیرون می‌روند و در جهان به شهادت می‌پردازند. و به نظر می‌رسد که این کار را با موفقیت قابل توجهی انجام می‌دهند. و منظورم این است که آنها این کار را بدون اینکه به نظر برسد هیچ آسیبی یا مخالفتی را تجربه می‌کنند، انجام می‌دهند.

در واقع، متن به ما می‌گوید هر کسی که سعی در آسیب رساندن به آنها داشته باشد، در واقع عواقب جدی را متحمل خواهد شد. بنابراین ظاهراً کلیسا مجاز به انجام شهادت است، یا این دو شاهد مجاز به انجام شهادت خود هستند. با این حال، در پایان روز، خواهیم دید که از آیه هفتم شروع می‌شود.

می‌گوید، حالا که شهادتشان تمام شده، به یک هیولا اجازه داده می‌شود که از چاه بی‌انتها بیرون بیاید و آنها را بکشد. بنابراین در آیات سوم تا ششم، آنها شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسند. و از آیه هفتم، ناگهان آسیب‌پذیر به نظر می‌رسند.

یک هیولا از اعماق بیرون می‌آید، آنها را به کام مرگ می‌کشد، و اساساً تمام دنیا جشنی برپا می‌کند زیرا آنها از مرگ این دو شاهد خوشحالند. بنابراین می‌خواهم پرسم، چگونه می‌توانیم آنچه را که در فصل ۱۱ با شکست‌ناپذیری ظاهری اما در عین حال آسیب‌پذیری این دو شاهد در حال وقوع است، توضیح دهیم؟ و باز هم، این دو شاهد چه کسانی هستند؟ چیزی که می‌خواهم با آن شروع کنم این است که هویت این دو شاهد چه کسانی هستند. آنها چه کسانی هستند؟ حال، نقطه شروع این است که متوجه شویم این شاهدان هر چه یا هر کسی که باشند، باید به صورت نمادین در نظر گرفته شوند، همانطور که در تمام تصاویر دیگر دیده‌ایم. یعنی، اگرچه دو شاهد می‌توانند به دو فرد واقعی اشاره کنند، اما لزوماً نباید فقط به دو شاهد اشاره کنند.

آنها می‌توانند به چیزهای بسیار بیشتری اشاره کنند، تقریباً به همان روشی که در کارتون‌های سیاسی ما، مثلاً عمو سام، و این ممکن است بهترین مثال نباشد، اما عمو سام نماینده کل دولت است، نماینده یک گروه کامل از مردم است، نه یک فرد واحد. به همین ترتیب، این دو شاهد می‌توانند نماینده بیش از دو نفر باشند. این دو شاهد به احتمال زیاد پیشینه خود را در شخصیت‌های عهد عتیق موسی و الیاس دارند، و در بسیاری از آخرالزمان‌های یهودی، انتظاری برای بازگشت موسی و خنوخ، مثلاً، وجود دارد.

انتظاری وجود دارد که موسی و الیاس بازخواهند گشت. به نظر می‌رسد بخشی از این انتظار نادرست است؛ انتظار بازگشت الیاس نه تنها در چند متن عهد عتیق، بلکه در برداشت از یحیی تعمید دهنده در انجیل‌ها نیز نهفته است. بنابراین، انتظار ظهور پیامبری مانند موسی، انتظار آمدن الیاس است و جالب است که در عهد عتیق به نظر می‌رسد هر دوی آنها به شیوه‌های بسیار غیرمعمولی از این زمین حذف می‌شوند.

در آیه ۶ از فصل ۱۱، توجه کنید که می‌گوید، این مردان، این دو شاهد، قدرت دارند آسمان را ببندند تا در مدتی که نبوت می‌کنند، باران نیارد. بنابراین باران یا بستن آسمان برای نیاریدن باران یکی از معجزات ایلیا بود اما سپس توجه کنید، می‌گوید، آنها قدرت دارند آب‌ها را به خون تبدیل کنند و هر زمان که بخواهند زمین را

با انواع بلاها مبتلا کنند، که دقیقاً همان کاری است که موسی در کتاب خروج انجام داد و بلایای خروج را یادآوری می‌کند.

بنابراین، الگوی اصلی برای این دو شاهد احتمالاً شخصیت‌های عهد عتیق موسی و الیاس هستند. اما جالب اینجاست که توجه داشته باشید که اینطور نیست که یکی از آنها معجزات الیاس و دیگری معجزات موسی را انجام دهد. هر دوی آنها الیاس و موسی هستند.

بنابراین، یوحنا علاقه‌مند است که بگوید یکی از آنها موسی و دیگری الیاس است. هر دو معجزه بستن آسمان را انجام می‌دهند تا باران نبارد. و هر دو قادرند آب را به خون تبدیل کنند و زمین را با بلایا مبتلا سازند.

بنابراین، هر دوی آنها کارهای موسی و الیاس را انجام می‌دهند، نه یکی یا دیگری. همچنین جالب است که با پیامبر نامیدن آنها، هم الیاس و هم موسی در عهد عتیق وظایف نبوی و رسالت‌های نبوی داشتند، همانطور که این دو شاهد در اینجا انجام می‌دهند. اکنون، یک بار دیگر، باید پرسیم که این شاهدان چه کسانی هستند. برخی از مردم متقاعد شده‌اند که در واقع موسی و الیاس در این مدت به زندگی بازمی‌گردند.

اغلب این موضوع با زمانی در آینده، درست قبل از آمدن مسیح در طول این دوره پایانی زندگی بر روی زمین برای آن دوره زمانی، مرتبط دانسته می‌شود. برخی در واقع سعی کرده‌اند این دو شاهد را با شخصیت‌های تاریخی قرن اول مرتبط کنند، که یکی از آنها پولس و دیگری پطرس بوده است. و این توصیف خدمت آنهاست.

این امکان وجود دارد. اما یک بار دیگر، فکر می‌کنم شاید بهتر باشد به این دو فرد به عنوان نمادین نگاه کنیم و شاید نه نمادین دو فرد دقیق یا به عنوان دو فرد دقیق. اما با توجه به تعدادی از تفاسیر، من موافقم که این دو فرد نمادی از کل کلیسای شاهد هستند.

با نگاهی به کل کلیسا در این دوره زمانی، از قرن اول تا بازگشت مسیح. در پایان فصل ۱۱ و همچنین با مهر هفتم در فصل ۱۱ خواهیم دید که تا زمان بازگشت مسیح، این یک رؤیا یا تصویر نمادین از کلیسا در شهادت وفادارانه و نقش نبوی آن در جهان است. و باز هم، نباید این دو را به عنوان دو چیز در نظر بگیریم.

برخی گفته‌اند که این دو شاهد بخشی از کلیسا هستند. احتمالاً این دو شاهد نماد کل کلیسا در عملکرد نبوی آن هستند، زیرا قرار است در مواجهه با آزار و اذیت و مخالفت، شهادت وفادارانه خود را در جهان انجام دهند. حال، چند دلیل برای نتیجه‌گیری این موضوع وجود دارد، اول از همه، با خوانده شدن به عنوان شاهدان خدا در آیه ۳، با رفتن به جهان و شهادت دادن، این دقیقاً همان وظیفه‌ای است که از کلیسا انتظار می‌رفت در فصل‌های ۲ و ۳ انجام دهد. و بنابراین، یکی از مسائلی که در فصل‌های ۲ و ۳ مطرح شد این بود که کلیسا، حداقل برخی از کلیساهای سازش با حکومت بت‌پرست رومی، شهادت وفادار خود را به خطر می‌انداختند.

دو کلیسایی که وفادار بودند، در واقع به دلیل شهادت وفادارانه و امتناع از سازش، رنج می‌بردند. بنابراین مفهوم شهادت، مفهومی است که ما در فصل اول با آن آشنا شدیم. این همان کاری بود که عیسی انجام داد. عیسی شاهد وفادار بود.

آنتیپاس در فصل ۳ شهادی وفادار است که به خاطر ایمانش جان خود را از دست می‌دهد. یوحنا اکنون به چیزهایی که دیده شهادت می‌دهد. کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳ قرار است در مواجهه با مخالفت و آزار و اذیت، شهادتی وفادارانه برای عیسی مسیح در جهان ارائه دهند.

اما مشکل این بود که بسیاری از کلیساهای باب‌های ۲ و ۳ چنان با دنیای بت‌پرست سازش کرده بودند که اگر تا آن زمان این کار را نکرده بودند، در خطر از دست دادن کامل شهادت خود بودند. نکته دوم که باید به آن توجه کرد این است که این دو شاهد در این متن در آیه ۴ به عنوان دو چراغدان معرفی شده‌اند. نویسنده در واقع از زبان زکریا باب ۴ برای معرفی آنها به عنوان دو درخت زیتون استفاده می‌کند.

اما آنها همچنین با دو چراغدان از زکریا ۴ و از معبد یکی دانسته شده‌اند. یکی دیگر از نشانه‌های استفاده از تصویر معبد برای کلیسا، دو چراغدان آنهاست. اما با یکی دانستن آنها با دو چراغدان، یکی از کلیدهای درک این موضوع، بازگشت به فصل ۱ در آیه ۲۰ است که در آن چراغدان‌هایی که مسیح در میان آنها راه می‌رفت، یعنی چراغدان‌های طلایی، به عنوان هفت کلیسا شناخته شدند.

و بنابراین با شناسایی این دو شاهد، و ما در یک لحظه خواهیم پرسید که چرا دو، اما با شناسایی این دو شاهد به عنوان دو چراغدان، با توجه به آنچه تاکنون در آیه ۲۰ دیده‌ایم و شناسایی کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳ به عنوان چراغدان، باید این دو شاهد را به عنوان نمادی از کل کلیسا در خدمت نبوی آن، بلکه در شهادت آن نیز درک کنیم. بنابراین، موضوع شهادت، و همچنین این واقعیت که یوحنا قبلاً در فصل ۱ چراغدان‌ها را به عنوان کلیساها شناسایی کرده است، فکر می‌کنم، ما را به این نتیجه می‌رساند که این دو شاهد نماد کل کلیسای شاهد هستند. و باز هم، وقتی آنها این کار را انجام می‌دهند، این فقط به دوره‌ای در آینده اشاره نمی‌کند، بلکه به نظر من به درک یوحنا از آنچه کلیسا باید از زمان خودش تا زمان بازگشت مسیح برای تکمیل تاریخ و پاداش دادن و تبریته قوم خود انجام دهد، اشاره دارد.

در این بحبوحه، کلیسا باید به عنوان یک شاهد وفادار عمل کند، حتی در مواجهه با خصومت و آزار و اذیت گزنده. حال، اگر چنین است، سوال بعدی این است که، خب، چرا عدد دو؟ چرا فقط دو شاهد؟ اگر یوحنا قصد ندارد به معنای واقعی کلمه باشد، چرا هفت یا ده یا عددی شبیه به آن نه؟ احتمالاً حداقل دو، احتمال وجود دارد و ممکن است منحصر به فرد نباشند. اول از همه، دوباره، برای بازگشت به عهد عتیق طبق کتاب تثنیه، برای اینکه یک پرونده به نتیجه برسد، برای اینکه شهادت در دادگاه به نتیجه برسد، طبق کتاب تثنیه، به دو یا سه شاهد نیاز است.

و بنابراین این کاملاً مناسب است. یوحنا در مورد موضوع شهادت، یعنی کلیسا به عنوان شاهد، به عهد عتیق برمی‌گردد و از این مفهوم در تثنیه بهره می‌برد، و اکنون بر اساس تصریح تثنیه مبنی بر اینکه باید دو یا سه شاهد وجود داشته باشد، دو شاهد را در نظر می‌گیرد. احتمال دوم این است که وقتی به فصل‌های دوم و سوم برگردید، فقط دو کلیسا در شهادت خود وفادار بودند.

و دیدیم که پنج کلیسای دیگر تا حدودی سازشکار بودند. تنها دو کلیسا، اسمیرنا و فیلالدافیا، به خاطر شهادت وفادارانه‌شان در مواجهه با رنج، مورد تحسین قرار گرفتند. این همچنین می‌تواند الگویی برای کلیسای یوحنا باشد؛ به عبارت دیگر، آن دو کلیسا الگویی بودند برای اینکه کلیسا چگونه باید یک شاهد وفادار و سازش‌ناپذیر در جهان باشد.

بنابراین، هر دوی این موارد در کنار هم احتمالاً می‌توانند توضیح دهند که چرا یوحنا شاهدان را فقط دو نفر به تصویر می‌کشد. علاوه بر این، وقتی این سوال را می‌پرسیم که رابطه بین دو شاهد آن زمان و معبد در فصل ۱۱، آیات ۱ و ۲، معبدی که اندازه‌گیری شد، چیست، احتمالاً همانطور که چندین بار دیده‌ایم یوحنا

این کار را انجام می‌دهد، اینها صرفاً دو دیدگاه متفاوت یا دو روش مختلف برای نگاه کردن به یک چیز هستند. این کلیسا به عنوان کلیسای که حفظ شده اما در معرض آزار و اذیت قرار دارد، مطرح می‌شود.

کلیسا معبدی است که توسط خدا حفظ شده و خدا در آن ساکن است، اما در عین حال در معرض آزار و اذیت نیز قرار دارد. حال، من از دیدگاهی متفاوت، از دیدگاه شاهد وفادار آن، به کلیسا نگاه می‌کنم. و به ارتباط دیگر نیز توجه کنید.

همچنین ارتباط و نسبتی با معبد وجود دارد. در آیات اول و دوم، کلیسا به وضوح با یک معبد نمادین شده است، اما این واقعیت که با یک چراغدان از زکریا ۴، که رویایی از معبد خداست، یکی گرفته شده است زکریا ۴ یکی از متون عهد عتیق است که پس از مکاشفه فصل ۱۱ قرار دارد و دو شاهد در یکی دانستن آنها با درختان زیتون و دو چراغدان، ارتباطی را از نظر معبد نشان می‌دهند.

بنابراین، تصویرسازی معبد در آیه دوم به پایان نمی‌رسد. با توصیف دو شاهد با استفاده از چراغدان از فصل کتاب زکریا ادامه می‌یابد. بنابراین، در آیات اول و دوم، آنها از منظر معبد و کلیساها دیده می‌شوند و اکنون ۴ در آیات سوم و پس از آن از منظر یک کلیسای شاهد وفادار دیده می‌شوند. یکی از نشانه‌های آنچه آنها انجام می‌دهند، در آیه سوم یافت می‌شود.

و قبل از اینکه آنها کاری انجام دهند، یوحنا آنها را به عنوان کسانی که لباس پلاس پوشیده‌اند توصیف می‌کند. این می‌تواند مفهوم توبه را نشان دهد، اما همچنین می‌تواند ایده سوگواری به دلیل داوری را نیز القا کند. بنابراین، دو شاهد از قبل نشان می‌دهند که این چیست و نقش اصلی آنها، حداقل در فصل ۱۱ چیست.

و این پیامی یا خدمتی خواهد بود که در واقع به داوری منجر می‌شود. و در واقع، این چیزی است که در آیات چهار و شش می‌توان یافت. دو شاهد که نماد کلیسا هستند، سپس خدمت خود را آغاز می‌کنند یا به عنوان شاهد توصیف می‌شوند، و جالب اینجاست که آنچه در آیات پنج و شش اتفاق می‌افتد این است که به نظر نمی‌رسد آنها در بشارت دادن موفق باشند.

و اینطور نیست که آنها این کار را نمی‌کنند؛ بلکه منظور پولس این نیست. همانطور که گفتیم، هدف یوحنا نشان دادن چگونگی کلیسا یا شالوده الهیاتی آن است. کلیسا و شهادت رنج‌آور آن چگونه با آنچه در فصل‌های هشت و نه و داوری‌های شیپور رخ داد، مرتبط هستند؟ این فصل‌ها این موضوع را با جزئیات بیشتری شرح می‌دهند. بنابراین، اکنون داوری‌های شیپور در فصل‌های هشت و نه به شهادت رنج‌آور کلیسا مربوط می‌شوند.

به همین دلیل است که خداوند در فصل‌های هشتم و نهم، بشریت را به خاطر رد کلیسای شاهد وفادار و حتی آزار و اذیت آنها و حتی کشتن کلیسای وفادار، مورد قضاوت قرار می‌دهد. بنابراین در آیه پنجم توجه داشته باشید که اگر کسی سعی کند به آنها آسیب برساند، آتش از دهانشان بیرون می‌آید و دشمنانشان را می‌بلعد. در آیه ششم، همانطور که قبلاً بررسی کردیم، این مردان قدرت بستن آسمان را دارند تا باران نبارد.

و آنها قدرت دارند که آب را به خون تبدیل کنند، به خصوص آن را، و زمین را با هر بلایی که می‌خواهند مبتلا کنند، که به نظر می‌رسد به فصل‌های هشت و نه برمی‌گردد. بنابراین ایده اینجا این نیست که ما باید اینها را به معنای واقعی کلمه تفسیر کنیم و اینکه قرار است دوره‌ای از زمان وجود داشته باشد که باران نبارد. اما باز هم، نویسنده متون عهد عتیق را یادآوری می‌کند.

او می‌خواهد شما خدمت الیاس و موسی را به یاد بیاورید و اکنون ببینید که کلیسای شاهد در فصل ۱۱ اکنون نقش مشابهی را ایفا می‌کند. و بنابراین، داوری فصل‌های هشت و نه به وضوح پاسخی به رد شهادت، وفاداران این دو شاهد در فصل‌های پنج و شش است. حال گفتیم که ظاهراً در آیات چهار و شش، شاهدان در شهادت خود بدون مانع و مخالفت هستند.

و می‌گویند هر کسی که سعی در آسیب رساندن به آنها داشته باشد، در واقع گرفتار بلاها خواهد شد. فصل‌های هشت و نه. با این حال، از آیه هفت به بعد، صحنه به طور ناگهانی تغییر می‌کند.

در هفت، به نظر می‌رسد که شاهد تمام شده است و یک هیولا از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید که قادر است با آنها مخالفت کند و آنها را بکشد. حال، در اینجا چند نکته در مورد این هیولا وجود دارد. خواهیم دید که این صحنه بیرون آمدن یک هیولا از چاه بی‌انتها و کشتن آنها، این اشاره مختصر به انجام این کار توسط هیولا، در مکاشفه ۱۲ و ۱۳ با جزئیات بیشتری بررسی خواهد شد، جایی که یک هیولا از دریا بیرون می‌آید تا قوم خدا را آزار و اذیت کند و به آنها آسیب برساند.

بنابراین، فصل‌های ۱۲ و ۱۳ با جزئیات بیشتری در آیه هفتم توضیح داده خواهند شد. اما چند نکته در مورد وحش و هاویه وجود دارد که در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ با جزئیات بیشتری به آنها خواهیم پرداخت. هاویه، یا با شروع از وحش، وحش در واقع سابقه طولانی در ادبیات آخرالزمانی یهود دارد، اما در خود عهد عتیق، وحش یک شخصیت شیطانی است، یک شخصیت شیطانی که اغلب با ظالم مرتبط است، و از عهد عتیق برای اشاره به حاکمان ظالم یا ملت‌های ظالمی استفاده می‌شود که با خدا مخالفت می‌کنند و بت‌پرست هستند و به قوم خدا ظلم و ستم می‌کنند و به آنها آسیب می‌رسانند.

بنابراین، این تصویر از یک وحش، تصویری است که پیش از این به یوحنا رسیده است، با سابقه‌ای از استفاده و تفسیر و همذات‌پنداری با حاکمان شرور و امپراتوری‌های شیطانی که به قوم خدا ظلم و ستم می‌کنند و به آنها آسیب می‌رسانند. و اکنون یوحنا دوباره از وحش استفاده می‌کند، احتمالاً برای اشاره به یک امپراتوری ظالم، بی‌خدا و بت‌پرست دیگر. و برای زمان او، آن امپراتوری روم می‌بود.

ما قبلاً در فصل نهم با ورطه آشنا شده‌ایم، جایی که این چهره‌های ملخ از ورطه بیرون می‌آیند. ورطه همچنین تاریخچه‌ای از معنا و کاربرد دارد که آن را در کاربردی که یوحنا به آن می‌دهد، با خود به همراه دارد. و آن این است که، این جانور به عنوان خانه یا زندان موجودات شیطانی شیطانی دیده می‌شد.

بنابراین، با خواندن داستان هیولایی که از هاویه بیرون می‌آید، خوانندگان اکنون منبع واقعی آزار و اذیت خود را تشخیص می‌دهند. و این چیزی جز همان روح، همان روح ضد خدا، همان روح ستمگر، شیطانی و اهریمنی نیست که سایر حکومت‌ها و ملت‌ها و مردم و حاکمان را برای آسیب رساندن به قوم خدا و مخالفت با قوم خدا الهام بخشید، اکنون دوباره برای مخالفت با قوم خدا در کلیسای قرن اول، به شکل قرن اول، حداقل به شکل امپراتوری روم، اقدام می‌کند. و ما در مورد آن بیشتر خواهیم دید.

در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ به این موضوع باز خواهیم گشت. اما نکته جالب اینجاست که ظاهراً همانطور که در آیات چهار و شش گفتیم، وحش پیروز می‌شود، به طوری که دو شاهد شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسند اما اکنون وحش پیروز می‌شود، به طوری که دو شاهد آسیب‌پذیر به نظر می‌رسند. به نظر من، نحوه نگاه به این موضوع این است که خواندن این مطلب به عنوان یک روایت زمانی یا یک داستان متوالی از این دو شاهد وسوسه‌انگیز است.

یعنی، اول از همه، یک دوره زمانی وجود خواهد داشت که آنها موفق می‌شوند و سپس شکست‌ناپذیر می‌شوند. و سپس یک دوره زمانی، یک دوره کوتاه زمانی وجود خواهد داشت که آنها واقعاً آسیب‌پذیر

می‌شوند. در عوض، من فکر می‌کنم که نباید این را با آن دقت و به معنای واقعی کلمه، به عنوان یک توالی از وقایع یا یک پیشرفت زمانی در نظر بگیریم.

در عوض، من از آنچه ریچارد باکام در این مورد گفته است خوشم می‌آید. یک محقق بریتانیایی گفته است که احتمالاً بهترین راه برای برداشت از فصل ۱۱ این است که آن را نه به عنوان پیش‌بینی مجموعه‌ای از وقایع در زندگی کلیسا، بلکه بیشتر به عنوان تمثیلی در مورد آنچه کلیسا قرار است انجام دهد، ببینیم. یعنی به جای اینکه کلیسا را دوره‌ای از موفقیت و سپس آسیب‌پذیر ببینیم، بهتر است این را به عنوان نگاهی دوباره به کلیسا از دو دیدگاه مختلف بخوانیم.

از یک سو، کلیسا محافظت شده و حتی شکست‌ناپذیر خواهد بود، در حالی که از سوی دیگر، همچنان در معرض آزار و اذیت جهانیان قرار خواهد داشت. از یک سو، محافظت شده و شکست‌ناپذیر خواهد بود. از سوی دیگر، هنوز در برابر حمله و آزار و اذیت امپراتوری روم و سایر ملت‌های بی‌خدا آسیب‌پذیر است.

بنابراین، من فکر می‌کنم باوکهام ممکن است درست بگوید. این نوع عملکرد مانند تمثیلی از آنچه در مورد کلیسا صادق است، می‌باشد. کلیسا چگونه شهادت وفادار خود را حفظ می‌کند؟ چگونه جهان خود را به انجام می‌رساند؟ هم شکست‌ناپذیر خواهد بود و هم شهادت خود را به انجام می‌رساند.

در عین حال، در برابر آزار و اذیت و مرگ نیز آسیب‌پذیر خواهد بود. واکنش به دو شاهدهی که به مرگ محکوم می‌شوند دوگانه است. اول از همه، متن به ما می‌گوید که آنها اجساد خود را دفن نکرده رها می‌کنند.

در قرن اول، دفن نکردن جسد نشانه بی‌آبرویی یا شرمساری شدید محسوب می‌شد. بنابراین، این فقط نوعی توهین پشت توهین است. بنابراین، رها کردن اجساد آنها در خیابان‌ها توهین بزرگی محسوب می‌شد.

نه چندان چیز عجیب و غریب، بلکه بیشتر توهین‌آمیز. شهری که در آن اجساد بی‌پناه و دفن نشده رها شده‌اند، شهر بزرگ نامیده می‌شود. در واقع، به چندین نام مختلف شناخته می‌شود.

اول از همه، آن را شهر بزرگ می‌نامند. اصطلاحی که در جای دیگری برای بابل به کار می‌رود، و وقتی به آن اصطلاح در جای دیگری، به ویژه در فصل‌های ۱۷ و ۱۸، می‌رسیم، نشان خواهیم داد که بابل، در این مورد احتمالاً رمزی برای شهر روم بوده است. اما در فصل ۱۶، آیه ۱۹ مکاشفه، در فصل ۱۷، آیه ۱۸، در فصل‌های ۱۸، آیه ۱۰، و ۱۶، و ۱۸، و ۱۹، و آیه ۲۱، همه در فصل ۱۸، اشاراتی به شهر بزرگ در اشاره به بابل می‌یابیم، که احتمالاً باید با روم برابر دانسته شود.

با این حال، به نظر می‌رسد منظور از شهر در اینجا، شهر اورشلیم است، زیرا در آیه ۸، به عنوان مکانی که خداوند ما در آن مصلوب شده است، توصیف شده است. و علاوه بر این، به عنوان سدوم و مصر نیز شناخته می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد نویسنده در حال ترکیب همه این شهرها در یک شهر بزرگ در مخالفت با خدا است، شهری که با قوم خدا مخالفت و آنها را سرکوب می‌کند، به طوری که تقریباً یک شهر فرازمانی داریم، شهری که اکنون در روم تجسم یافته است، اما در شهرهای بزرگ دیگری مانند مصر و سدوم نیز تجسم یافته بود.

و ما داستان مصر را به عنوان یک امپراتوری ستمگر، بی‌خدا و بت‌پرست می‌دانیم، و سدوم شهری معادل شر است، و حتی اورشلیم، جایی که عیسی مسیح به خاطر شهادت وفادارانه‌اش کشته و مصلوب شد، به طوری که اکنون همه آنها در رم تجسم یافته و پیچیده شده‌اند. اما این همچنین اجازه می‌دهد تا فراتر از رم به هر شهر دیگری نیز اعمال شود؛ یعنی این شهر تا زمان ظهور دوباره وجود دارد، و هر شهر دیگری که به تجسم شورش و شر و بت‌پرستی و ستم به قوم خدا اهمیت می‌دهد، دقیقاً با آنچه در اینجا می‌یابیم، مطابقت دارد.

اما اکنون، نمادی که تحقق خود را می‌یابد، به ویژه در رم، اما هر کجا که شهری شورشی و بت‌پرست وجود داشته باشد که خدا را رد کند و قوم او را آزار دهد.

یکی از تفاسیر، این شهر را یک شهر جهانی نامیده است. بنابراین، اولین تفسیر این است که در این شهری که قوم خدا را آزار و اذیت کرده و به قتل رسانده است، اجساد را دفن نمی‌کنند، نشانه‌ای از توهین و بی‌آبرویی، نشانه‌ای از شرم. دومین کاری که انجام می‌دهند جشن گرفتن است.

آنها جشنی برپا می‌کنند و شادی می‌کنند زیرا این دو نفر باعث عذاب و آسیب آنها شده‌اند. اشاره به سه روز و نیم که آنها قبل از اینکه سرانجام، در آیات ۱۱ و ۱۲، زنده شوند، مرده می‌مانند، احتمالاً به معنای یادآوری سه سال و نیم است، اما احتمالاً تقریباً مدت زمانی است که خود عیسی مسیح تا رستاخیزش در قبر بود حال، این افراد به مدت سه روز و نیم برای این دو شاهد در خیابان مرده می‌مانند و سپس به آیات ۱۱ و ۱۲ منتهی می‌شوند، جایی که آنها در برابر تمام جهان و برای دیدن همه زنده می‌شوند.

مفهوم رستاخیز در اینجا، مفهوم اثبات حقانیت است. بنابراین اکنون، در آیات ۱۱ و ۱۲، اینجاست که مقدسین به خاطر شهادت رنج‌آورشان تبرئه می‌شوند. ارزیابی جهان از آنها در آیات قبلی فصل ۱۱، طرد شدن، آزار و اذیت، کشتن و شادی به خاطر مرگشان بود، و اکنون حکم به یک معنا معکوس شده است، و این دو شاهد قیام می‌کنند و در مقابل چشمان جهانیان که نظاره‌گر هستند، تبرئه می‌شوند.

با توجه به ماهیت آخرالزمانی و نمادین نمادگرایی در اینجا، نیازی به ابداع روش‌های مدرن برای دیدن این سه شاهد توسط تمام جهان، مانند تلویزیون ماهواره‌ای یا وب‌کم یا چیزی شبیه به آن نیست. همه این‌ها پیشنهاد شده‌اند، اما باز هم، نویسنده با نمادگرایی آخرالزمانی کار می‌کند و ما باید به خودمان یادآوری کنیم که خوانندگان اولیه هنگام خواندن این متن چه چیزی را درک می‌کردند و هیچ تصویری از برخی از فناوری‌های مدرن ما نداشتند. بنابراین کل نکته این است که این صرفاً برای نشان دادن تبرئه آنها و در واقع متنی است که در پشت این متن نهفته است، وقتی می‌گویید، به مدت سه روز و نیم آنها در خیابان‌ها دراز کشیدند و مردم به آنها خیره شدند، آنها مهمانی برپا کردند، سپس در آیه ۱۱، اما پس از سه روز و نیم، نفس حیات از جانب خدا به آنها وارد شد و آنها روی پاهای خود ایستادند.

این تقریباً کلمه به کلمه است؛ بخش زیادی از این آیه مستقیماً از فصل ۳۷ و آیه ۱۰ کتاب حزقیال آمده است، جایی که اسرائیل به دلیل تبعید مرگ را تجربه کرد، و اکنون خداوند روزی را وعده می‌دهد که نفس او به آنها وارد می‌شود و آنها خواهند ایستاد. تصویر استخوان‌های خشک اکنون به هم می‌پیوند و روی پاهای خود می‌ایستد. اکنون، از این زبان برای اشاره به شهادتی که تبرئه می‌شوند استفاده می‌شود.

آن وحش آنها را کشت. جهان از آنها شادمان شد. حکم جهان این بود که آنها شکست خورده‌اند و شهادت آنها بیهوده به نظر می‌رسید.

اکنون، خداوند با زنده کردن و حیات بخشیدن به آنها، آنها را تبرئه می‌کند و نشان می‌دهد که شهادت وفاداران آنها بیهوده نبوده است. در واقع، بعداً نشان خواهیم داد که این متن با جزئیات بیشتری در مکاشفه و ۴-۶ در متن معروف پادشاهی هزاره شرح داده شده است. پس از صعود به آسمان در آیات ۱۳ و ۱۴ و ۲۰ به ویژه در آیه ۱۳، این صحنه جالب را می‌بینیم که پس از رستاخیز، اکنون زلزله‌ای رخ می‌دهد و یک دهم این شهر بزرگ فرو می‌ریزد.

جالب اینجاست که پاسخ این است که اگرچه حداقل یک دهم شهر فرو ریخت و ۷۰۰۰ نفر از ساکنان شهر در اثر این زلزله جان باختند، اما بقیه آنها وحشت زده یا ترسیده بودند و خدا را در بهشت شکوه

کردند. حال، بحث‌های زیادی در مورد چگونگی درک دقیق این واکنش وجود داشته است. در جای دیگر، این زیان گاهی اوقات در زمینه واکنش به تغییر دین استفاده می‌شود.

بنابراین، برخی می‌گویند کسانی که کشته نشدند، در واقع تغییر دین داده‌اند. آنها خدا را جلال می‌دهند. این همان کاری است که مردم قبلاً در فصل‌های ۸ و ۹ در واکنش به، مثلاً، داوری‌های شیپور، از انجام آن خودداری کردند.

آنها از توبه کردن امتناع ورزیدند. آنها از جلال دادن به خدا امتناع ورزیدند. اکنون، برخی خدا را جلال می‌دهند.

برخی دیگر آن را صرفاً به عنوان اذعان اجباری به حاکمیت خدا می‌دانند، مانند آنچه در فیلیپیان ۲، ۹-۱۱ آمده است. به عنوان مثال، هر زانویی مجبور به تعظیم خواهد شد. هر زبانی اعتراف می‌کند که عیسی خداوند است، و برخی از آنها به رستگاری می‌رسند.

اما بسیاری آن متن را به عنوان یک ادای احترام اجباری درک می‌کنند. برخی این را صرفاً به عنوان اذعان به حاکمیت خداوند می‌دانند، که لزوماً توبه واقعی یا بازگشت واقعی نیست. با این حال، شاید باید این را درک کنیم که شاید باید آن را به عنوان هر دو درک کنیم - و اینکه برخی از پاسخ‌ها تصدیق اجباری خواهند بود. اما برخی از اینها را باید به عنوان تجلیل از خداوند از نظر توبه واقعی درک کرد.

حال، ریچارد باکام متوجه می‌شود که این افراد در واقع توبه می‌کنند. جلال دادن به خدا در واقع عملی از توبه است، اما آنها این کار را در پاسخ به شاهد رنج‌کشیده و وفادار کلیسا انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، ریچارد باکام می‌گوید فصل‌های ۸ و ۹ باعث توبه نشدند.

به عبارت دیگر، داوری باعث توبه نمی‌شود. چه چیزی باعث توبه می‌شود؟ این شهادت وفادارانه کلیسا است که در نهایت باعث توبه ملت‌ها خواهد شد. تنها مشکل اینجا این است که پاسخ جلال دادن به خدا در پاسخ به شهادت وفادارانه نیست، بلکه در پاسخ به زلزله و داوری نهایی است.

بنابراین، در درجه اول، آنچه در پایان اینجا داریم این است که حتی در بحبوحه داوری خدا، برخی همچنان با توبه واکنش نشان می‌دهند. حال، چیزی که می‌خواهم در ادامه به آن پردازم، ابتدای آیه ۱۵ است، جایی که شیپور نهایی بالاخره نواخته خواهد شد. بخش بعدی را با بررسی شیپور هفتم آغاز خواهیم کرد.

این دکتر دیو متیوسون در حال تدریس در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه شانزدهم در مورد مکاشفه ۱۱، معبد و دو شاهد است.